

## کنکاشی بر درون مایه‌های نظریه مهار

### رویکردی تطبیقی به اهرم‌های بازپروری مجرمان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

گلاویژ شیخ الاسلامی وطنی، دکتر محمد آشوری، دکتر نسرين مهرا، دکتر محمدعلی مهدوی ثابت<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۸ دریافت پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۲

#### چکیده

اتخاذ سیاست مبتنی بر سرزنش‌گرایی مطلق در نظام عدالت کیفری، نتیجه‌ای جز تکرار بزهکاری دربر نخواهد داشت. از این رو، نوشتار پیش‌رو درصدد توصیف سازوکارهایی برآمده است که به نحوی بومی شده با فرهنگ سرزمینی ایران از سماجت‌های مجرمانه پیش‌گیری نمایند و از طریق تعدیل آثار منفی کیفرهایی چون حبس به ارتقاء فرایند بازپذیری مجرمان کمک رسانند. مبنای پژوهش بر این پرسش بنیادی اتکا دارد که چگونه می‌توان در پرتوی رویکردی تطبیقی به تبیین اهرم‌های غیرکیفری بازپروری در مجرمان نائل گردید؟ پرسشی که با هدف نشان دادن وسعت ایده مهار از طریق انطباق یک نظریه اجتماعی با محوریت پیش‌گیری از جرم و در قالب تحلیل وجوهی نسبت‌پذیر با برخی اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، محتوای قرآن و منابع تفسیری پاسخ گفته می‌شود. این پژوهش بر مبنای مطالعه‌ای نظریه‌شناختی به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از ابزار گردآوری داده‌ها به شیوه تحلیل محتوا انجام پذیرفته است. یافته‌های پژوهش توصیف‌گر این واقعیت می‌باشند که بازپروری در مجرمان و حرکت در مسیر آن محصول یک فرآیند تدریجی و پلکانی است که از طریق تقویت تدابیر غیرکیفری خودمهارگری می‌تواند به لحاظ منطقی و عملی فرصت‌های مناسبی را جهت مدیریت و پیش‌گیری از جرم در دسترس جامعه قرار دهد.

**واژگان کلیدی:** نظریه مهار، رویکرد تطبیقی، اهرم‌های بازپروری، قانون اساسی.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

<sup>۲</sup> استاد گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده

مسئول). [m-ashouri@srbiau.ac.ir](mailto:m-ashouri@srbiau.ac.ir)

<sup>۳</sup> دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

<sup>۴</sup> استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

## مقدمه

برنامه‌های پیش‌گیرانه چه در سطح فردی (اصلاح و تربیت) و چه در سطح اجتماعی (بازدارندگی)، باهدف تحدید یا کاهش احتمال جرم و تکرار آن در آینده تدوین می‌گردند. ازاین رو اتخاذ و اعمال واکنش‌هایی که از یک سو، واجد خصیصه حمایتی- تربیتی در مجرمان باشند و از دیگر سو، به ترویج حس شرم‌ساری توأم با مسئولیت‌پذیری در میان آنها منتهی شوند، بسیارحائز اهمیت است. پرداختن به ضرورتِ اخیر درپرتوی رویکردی چندجانبه و الگویی منسجم که دربردارنده تدابیر پیش‌گیرانه باشد، می‌تواند متبلور گردد رویکردی که در طیفی از واکنش‌ها و پاسخ‌های مناسب، مؤثر، کارآمد و منطبق بر ساختار شخصیتی و بستر فرهنگی که مجرم در آن رشد نموده است، متبلور می‌شود. بر این اساس، بومی‌سازی یک نظریه کلان در عرصه جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی با عرف قانونی، مذهبی و اخلاقی پذیرفته شده در هر کشور نیازی است که می‌تواند به کیفیت پیاده‌سازی ارکان اساسی آن نظریه به نحوی که کمترین هزینه و بیشترین فایده‌ی اجتماعی را در پی داشته باشد، منتهی گردد. به این ترتیب، نوشتار حاضر که به دنبال ترسیم الگویی بومی شده از موانع بازدارندگی و بازپروری در مجرمان برآمده است، سعی دارد تا طی خوانشی در مبانی ایرانی- اسلامی از آموزه‌هایی صحبت به میان آورد که هم سو با ارکان نظریه مهار از قابلیت انطباق و تحلیل پذیری بالایی با محتوای مورد بحث، برخوردار باشند.

پژوهش پیش‌رو با الهام از این تفکر که هیچ طرح نخستینی بدون مقایسه به منصفه بلوغ نمی‌رسد و نیز اینکه در فقدان مؤلفه مقایسه، تطبیق و تلفیق هیچ اندیشه و تصور علمی‌ای تکامل نمی‌یابد، رویکردی هم‌سو با چهارحوزه جرم‌شناسی، قانون اساسی، اخلاق کاربردی و مبانی دینی را مبنای نگرش ترکیبی- تطبیقی خویش قرار داده است. روشی که در راستای دستیابی به هدف پژوهش - که همانا توفیق در اعمال تدابیر پیش‌گیری و بازپروری مجرمان در دو حیطه نظریه و قانون است- به جمع‌آوری اطلاعات، طبقه‌بندی و تبدیل آنها به واحدهای مفهومی خرد می‌پردازد. روش مذکور از دو وجه تشکیل می‌شود: نخست، بُعد میان‌رشته‌ای بودن پژوهش؛ که برای دست یافتن به درکی عمیق از چرایی ارتکاب رفتارهای مجرمانه و به تبع آن، تشخیص بهترین شیوه پاسخ‌دهی تکمیلی به این دست رفتارها، سعی بر ساده‌سازی مطالب از طریق بسط مدل‌های مفهومی در علوم مذکور و تسری داده‌های مستخرج از آنها به حیطه مبانی نظری خویش دارد. بنابراین خصیصه‌های شاخص پژوهش‌های میان‌رشته عبارتند از: تبعیت از یک الگوی مطالعاتی چندوجهی، استفاده از داده‌های گرایش‌های متفاوت علمی در رابطه با یک موضوع خاص، فرآیندمدار بودن شیوه پژوهش و برقراری گفتمانی چندسویه با هدف دستیابی به یکپارچه‌گی در محتوا. امری که درنهایت می‌تواند نشان‌گر ارتباط تنگاتنگ جرم‌شناسی به عنوان یک رشته علمی، مستقل و البته منعطف با سایر علوم محسوب گردد که به نحوی؛ انسان و ویژگی‌های زیستی، روانی، اجتماعی و رفتاری او را مورد مطالعه تخصصی قرار می‌دهند. دوم، بُعد تطبیقی بودن پژوهش؛ در رویکرد مذکور مبنای تحقیق بر نگرشی مقایسه‌ای برای به تصویر کشیدن شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در یک الگوی فکری استوار شده است. به این معنا که، رویکرد جرم‌شناختی مهار و نظریه کف‌نفس که دربرگیرنده آیات و روایات بی‌شماری در دین اسلام است، مورد ارزیابی مقایسه‌ای قرار می‌گیرند. مبانی هر یک، شباهت‌ها، تفاوت‌ها و نیز ارکان و اهرم‌های بازدارندگی که در هر دو الگو وجود دارند، بررسی می‌شوند. سپس در جهت بومی‌سازی نظریه مهار که

به عنوان یک نظریه کلان واجد وصف فرامکانی است، به تبیین اهرم خویشتن داری و شرم سارسازی بازپذیرنده به مثابه وجوه مشترک هر دو الگوی نظری نگریسته می‌شود. تلاشی که در راستای بومی سازی رهیافت مذکور با برخی اصول قانون اساسی صورت می‌پذیرد و می‌تواند از جزم گرایی، یکنواختی و قطعیت نسخه نخستین در حیطه سرزمینی معین جلوگیری نماید. بر این اساس، روش تطبیقی مورد استناد در پژوهش حاضر با اقتباس از دو الگوی متن محور و زمینه گرا انجام شده است. متن محور بودن آن ناشی از جستجو در فحوای متون مختلف می‌باشد به نحوی که قواعد، مفاهیم و مبانی اساسی و مشترک را در زمینه‌های نظری، روش اجرا و نحوه کارکرد آنها مورد تطبیق و بررسی مقایسه‌ای قرار می‌دهد. جایگاه نظریه پردازی دینی را در متن مباحث جرم‌شناسی مفروض می‌انگارد و تلاش دارد تا با محتوای برخی اصول قانون اساسی آن را تفسیر و تبیین نماید. در الگوی تطبیقی زمینه گرا نیز اهمیت توجه به بسترهای مذهبی، فرهنگی، عرفی و اخلاقی شایع در ایران را با مشترکات نظری و نکات نسبت پذیر این موارد با رویکرد اتخاذ شده در فحوای قانون اساسی نسبت به اهرم‌های اصلاح مدار، پیش گیرانه و بازپذیرنده برجسته می‌گردد. از این رو نوشتار حاضر در بخش نخست، به شناخت مفهومی از نظریه مهار و قرابت آن با مبانی دینی و اخلاقی که در فرهنگ ایران زمین ریشه‌هایی عمیق و گره خورده در خاک دارند، می‌پردازد و سپس در بخش دوم، بر انطباق محورهای بنیادی نظریه مذکور با اهرم‌های بازدارندگی منطبق با برخی اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تمرکز می‌گردد.

### پیشینه پژوهش

مرور پژوهش‌های پیشین در داخل و خارج از ایران نشان گر این مطلب است که از بُعد روش شناختی، بیشتر پژوهش‌ها در زمینه پیش گیری و بازپروری مجرمان به صورت توصیفی، پیمایشی، کیفی و یا فرا تحلیل بوده‌اند. لذا، آنچه پژوهش حاضر را از دیگر پژوهش‌ها متمایز می‌سازد استفاده از روش پژوهشی ترکیبی - تطبیقی می‌باشد. شیوه‌ای که در آن با برخورداری از نگرشی انعطاف پذیر، مشارکت پذیر و پیشنهاد پذیر تلاش می‌گردد از مرزهای درون رشته‌ای عبور کرده و از طریق سازوکار پل سازی و بازسازی مفاهیم به ارتباطی تنگاتنگ و مؤثر میان علوم تخصصی دست یابد. رویکردی که در آن از نظریه‌ها و رهیافت‌ها در جهت صورت بندی سؤال پژوهش، شناسایی مفاهیم بنیادی و ارتقای حساسیت نظری در مراحل مختلف تحقیق بهره گرفته می‌شود. در اینجا برخی آثاری که در حیطه موضوعی نوشتار حاضر مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، به اختصار ذکر می‌گردند:

- علی سلیمی در پژوهشی تحت عنوان: جستجوی درون‌مایه‌های یک نظریه اجتماعی کجروی بر اساس آموزه‌های قرآنی، سال (۱۳۸۶)، به نتایجی دست یافت که حاکی از آن است که وجود متغیرهایی همچون هم نشینی می‌تواند به صورت معناداری در ارتکاب رفتارهای مجرمانه مؤثر واقع شود. امری که ریشه‌های عمیقی از تبیین‌های علت شناسانه آن در آیات قرآنی و روایات و احادیث انبیای الهی موجود است.

- محمدعلی حاجی‌ده‌آبادی و عبدالوهاب کریمی در پژوهشی تطبیقی تحت عنوان: شرم و پیشگیری از جرم از منظر دانش جرم‌شناسی و اخلاق اسلامی، سال (۱۳۹۹)، به این موضوع پرداخته‌اند که شرم و ندامت سازنده از یک سو، می‌تواند به مثابه

ابزاری بازدارنده در ورود به مسیرهای مجرمانه به کار گرفته شود و ازدیگرسو، به کارکردهای شرم و سطوح مختلف آن از منظر جرم‌شناسی و آموزه‌های اسلام نگریسته و با رویکردی مقایسه‌ای مرزبندی‌های هر یک را بر شمرده‌اند.

- محمدعلی حاجی‌ده‌آبادی در پژوهشی مقایسه‌ای تحت عنوان: چشم‌اندازی به جایگاه و نقش اخلاق در آموزش و پرورش، سال (۱۳۸۸)، که بر مبنای اخلاق کاربردی و جرم‌شناسی تدوین شده است، چنین نتیجه می‌گیرد که در حیطه آموزش و پرورش ضرورت دارد تا به شناخت مفهومی اخلاق و آشنایی با گستره قواعد اخلاقی پرداخته شود تا بتوان الگوهای رفتاری مباحثان، مجریان و مخاطب‌های آموزش و پرورش را بر مدار اخلاق‌مداری بنا نمود.

- علی‌رضا تقی‌پور در پژوهشی تحت عنوان: پیش‌گیری غیرکیفری از جرم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سال (۱۳۹۹)، با تفسیر اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون مذکور به تبیین سیاست جنایی اتخاذ شده به وسیله قانون‌گذار در مورد نحوه به کارگیری تدابیر پیش‌گیرانه در سطوح مختلف و نهادهای اجرایی مرتبط با اصلاح مجرمان می‌پردازد. او اعمال برنامه‌های پیش‌گیری را به عنوان مسئولیتی در نظر می‌گیرد که بر عهده نهادهای کیفری و پیراکیفری گذاشته شده است.

- سمیرا تاج‌خراسانی و همکاران در پژوهشی تحت عنوان: بررسی تطبیقی نظریه کنترل اجتماعی جرم با مبانی اسلامی با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سال (۱۴۰۱)، به ارائه الگویی بومی شده که منطبق با فرهنگ دینی کشور ایران باشد، می‌پردازد. امری که با ارائه سازوکارهایی مبتنی بر کنترل پدیده مجرمانه به تبیین نظریه‌ای می‌پردازند که بر اهمیت اهرم‌های بازدارنده تمرکز نموده است. بر همین اساس، پژوهش مذکور بیشتر توجه خود را به چگونگی بومی‌سازی چارچوب‌های کلی این نظریه با فرهنگ اسلامی معطوف کرده است.

### ۱. خوانش اهرم‌های بازدارنده در بطن نظریه مهار مبتنی بر نگرش‌های تلفیقی

تدوین اهرم‌های مؤثر در عرصه سیاست جنایی که مبتنی بر تدابیر بازپروری و پیش‌گیری باشند در هر کشور به عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف نظام عدالت‌کیفری صرفاً با اعمال ضمانت‌اجراهای جزایی در خصوص مجرمان و مقابله نهاد کیفری با جامعه‌ستیزان محقق نمی‌گردد، بلکه یکی از گام‌های بنیادی در تحقق عدالت قضایی، تطبیق یافته‌های روزآمد علمی با فرهنگ حاکم بر هر جامعه است تا از یک سو بتواند به پیش‌گیری از وقوع جرم در آن بستر اجتماعی منتهی گردد و از دیگرسو در طراحی الگویی ساختاری برای اصلاح و بازپروری مجرمان که متطبق با عرف مذهبی و ارزشی حاکم بر آن باشد، به کار گرفته شود. امری که پژوهش حاضر در صدد آن است که به وسیله بومی‌سازی یکی از نظریات مهم در حوزه علوم انسانی به آن دست یابد. بنابراین شاید بهترین توجیه برای بومی‌سازی و انطباق نظریه‌های فرامکانی، افزایش بهره‌مندی از آن رهیافت در راستای منافع اجتماعی یک حیطه جغرافیایی مشخص باشد. در این زمینه اگر مبنای تدابیر پیش‌گیرانه بر تدوین راهبردهای عملی، بسترسازی‌ها و ایجاد امکانات بازدارنده از جرم قرار داده شود که در بردارنده مجموعه‌ای از راهکارهای مستقیم و غیرمستقیم مرتبط با اصلاح و بازپذیری مجرمان است، می‌توان به الگویی مدیریت شده و بومی شده در گستره سیاست جنایی (به طور عام) و در حوزه مهار هنجارستیزی (به طور خاص) دست یافت. الگویی که نهاد مجری آن نظام عدالت کیفری و سایر مراجع

مرتبط اجرایی خواهند بود. این پژوهش برای دست یافتن به چنین الگویی تلاش می کند تا به تبع تبیین نسخه ای بومی شده از نظریه کلان و جرم شناسانه مهار، با معرفی دو اهرم خودمهارگری، شرم سارسازی بازپذیرنده پلی ارتباطی میان این نظریه با برخی اصول مرتبط در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برقرار سازد.

## ۱-۱. شناخت مفهومی نظریه مهار و تبیین جرم شناختی ماهیت آن

در تقابل با نظریه‌هایی که تنها یک مرحله از زندگی مجرمان یا صرفاً یک مؤلفه خاص را در بروز رفتارهای مجرمانه مورد بررسی قرار می‌دهند؛ اندیشه‌هایی پدید آمدند که برخوردار از نگاهی فرآیندمدار و چندبعدی بودند. آنها برای پاسخ به این پرسش که؛ افراد چگونه مجرم می‌شوند؟ به مجموعه‌ای از عوامل در سطوح مختلف و در بستر زمان تمرکز داشتند. در میان این طیف از نظریه‌ها، رهیافتی تحت عنوان مهار (کف‌نفس) با محوریت قرار دادن اهرم خویشنداری، برای پیش‌بینی تکرار یا عدم تکرار رفتارهای مجرمانه در آینده، میزان پایبندی مجرمان به علقه‌های اجتماعی، وجود یا عدم وجود موانع بازدارنده یا محرک‌های انگیزنده و بهره‌مندی مجرمان از عنصر شرم‌ساری بازپذیرنده یا تحقیرکننده شکل گرفت. نظریه مذکور به نوعی مبنای پژوهش خود را بر مدار تشریح اهرم‌های بازدارندگی بنا ساخته است.

نظریه مهار که توسط والتر رکلس مطرح گردیده به عنوان یکی از نحله‌های نظریه کنترل اجتماعی معرفی می‌گردد. این نظریه بر این مدار دایر شده که همواره افراد در معرض فشارها و کشش‌هایی هستند که می‌تواند به تولید جرم منتهی شوند. فشارهایی مثل (محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی، مشکلات خانوادگی و ...) و کشش‌هایی مانند (تشویق گروه همسالان، پذیرش و مقبولیت در خرده فرهنگ‌های مجرمانه و ...) در این میان مهارت کف‌نفس، به عنوان ابزاری مهارکننده و بازدارنده محسوب می‌شود که از طریق ارائه راههای جایگزین انحراف و فرصت‌های تقویت تعلق اجتماعی، فرد را به سوی همنوایی سوق می‌دهد. نظریه مهار بر سه عامل مهم و بنیادی در پیش‌گیری از بروز و تکرار بزهکاری تأکید دارد: ابزارهای خودالزام‌گر درونی و بیرونی (مهار نفس)، تأکید بر چارچوب‌های تربیتی در فرآیند جامعه‌پذیری<sup>۱</sup> و اجتناب از شرم‌ساری بدنام‌کننده. از بطن این نظریه نحله دیگری تحت عنوان؛ خودگردانی<sup>۲</sup> ظهور نموده که توسط کاپلان<sup>۳</sup> به رشته تحریر درآمده است، نظریه‌ای که بیشتر بر اهرم‌های بازدارنده درونی متمرکز است (Oconnor, 2009: 2-3). اهرم‌هایی که به توانایی باطنی افراد برای نظارت بر خویششان اشاره می‌کند و عموم انسان‌ها را (به طور عام) و مجرمان را (به طور خاص) مخاطب خود قرار می‌دهد. این

<sup>1</sup> -Walter Reckless.

<sup>۲</sup> - جامعه‌پذیری (Socialization) به فرآیند یادگیری اشاره دارد که طی آن فرد شیوه‌های رفتاری، باورها، ارزش‌ها و الگوهای فرهنگی خاص جامعه را یاد می‌گیرد و آنها را به عنوان جزئی از شخصیت خود نهادینه می‌سازد (ستوده، ۱۳۹۹: ۶۳). این فرآیند یادگیری و نهادینه‌سازی که در مورد مجرمان به دلیل پذیرش فرهنگ زندان و جذب شدن در خرده فرهنگ‌های مجرمانه دچار اختلال شده است از الگوی پیچیده‌تری تبعیت می‌کند که از آن به جامعه‌پذیری مجدد (دوباره اجتماعی شدن) تعبیر می‌گردد. جامعه‌پذیری در ارتباطی مستقیم و تنگاتنگی با فرهنگ‌پذیری (Acculturation) قرار گرفته است. درواقع، مفاهیم عمیق و موثر فرهنگی از طریق انتقال تجربه‌ها و الگوها، قالب‌های رفتاری را در ذهن افراد جامعه، حکم می‌نمایند و زمانی که قالب‌های مذکور در ذهن افراد ثبت گردید، آثار الگوها و تجربه‌های مذکور نهادینه، عمیق و مداوم می‌شوند. درواقع فرهنگ‌پذیری فرآیند درونی‌سازی الگوهای مورد وفاق اجتماع در نهاد تابعان آن است (زایونگ، ۱۳۹۵: ۶۷).

<sup>3</sup> - Self Administration.

<sup>4</sup> - Kaplan.

نظریه بزهدکاران را در مسیر تقویت خویشن‌بانی رهنمون ساخته و با تمرکز بر این قابلیت درونی، بستری مناسب جهت مسئولیت‌پذیری فردی را در آنها شکل می‌دهد، امری که در نهایت منتهی به سنخ بندی‌های دوباره رفتاری<sup>۱</sup> یا ساخت مجدد مفاهیم اخلاقی<sup>۲</sup> در آنها می‌گردد. در واقع، رویکرد مهار (کف‌نفس) بر راهکارهای پیش‌گیری از رفتارهای مجرمانه یا تکرار آنها تمرکز دارد و در راستای ارائه تدابیر پیش‌گیرانه بر چهار اصل تأکید می‌ورزد: خویشن‌داری (مهارنفس)، تعهد اخلاقی، مشارکت (پیوند اجتماعی)، شرم (ندامت سازنده) (Murphy & Shaming, 2007: 47). هنگامی که این موانع بازدارنده به میزان کافی در بردارنده کارکردهای دوگانه‌ی کنترل هم برای افراد و هم برای حفاظت از جامعه در مواجهه با انحرافات اجتماعی و رفتارهای مجرمانه باشند، می‌توان آن را به نظریه‌ای تحت عنوان بازدارندگی<sup>۳</sup> نیز مرتبط نمود (صدیق اورعی، ۱۳۹۹: ۱۲). از منظر نظریه مذکور، فردی که دارای گره‌های ریشه‌ای عمیق با اعضای خانواده و اطرافیان خویش، اجتماع پیرامونی‌اش و نیز مبانی دینی و ارزشی باشد خود را همیشه در موقعیتی تصور می‌کند که بر رفتارش نظارت می‌شود. بنابراین زمانی که او در مسیرهای انحرافی نسبت به ارزش‌های دینی و هنجارهای گروهی و پیوندهای اجتماعی خویش قرار می‌گیرد، اهم‌های ارزشی و پیوندهای عاطفی در درون وی فعال می‌گردد و او را به سمت تغییر رفتار و خویشن‌داری سوق می‌دهد.

لیکن پرسشی که در اینجا مطرح می‌گردد این است که؛ مهارت خودکنترلی در مجرمان چگونه می‌تواند به‌مثابه‌ی پل ارتباطی میان یک نظریه جرم‌شناسی با آموزه‌های دینی و مبانی قانون اساسی در نظر گرفته شود؟ پاسخ در قالب یک بیان کلی از نظریه کنترل اجتماعی گنجانده شده است و آن اینکه؛ اگر افراد به حال خود واگذارده شوند و پیوندهای اخلاقی، ارزشی، مذهبی، عاطفی، اقتصادی و اجتماعی‌شان تضعیف گردد؛ امکان جامعه‌ستیزی در آنها افزایش می‌یابد پس تنها با قرار گرفتن در چارچوب قیود اجتماعی است که قادر به خویشن‌داری<sup>۴</sup> در مواجهه با بسترهای مجرمانه می‌گردند (ملویله، مورگان، نوریس و والکینگتن، ۱۳۹۳: ۱۹۵). یکی از نظریه کنترل اجتماعی، در رابطه با اهمیت علقه‌ها که همچون ریسمانی پیونددهنده افراد و اجتماع پیرامون‌شان می‌باشند، چنین بیان می‌دارد: «افراد به دلیل ساختار اجتماعی‌ای که به آن پایبندند، جرأت ارتکاب رفتارهای مجرمانه را نخواهند یافت، زیرا که با بزهدکاری پیوندهای اجتماعی ارزشمندی را از دست می‌دهند» (عظیم زاده، ۱۳۹۰: ۱۹۵). یکی از

<sup>۱</sup> - Redefinition and re-typification.

<sup>۲</sup> - Reconstruction.

<sup>۳</sup> - Containment Theory.

<sup>۴</sup> - آیات بسیاری در قرآن کریم این خطوط ارزشی و هنجاری را یادآور می‌شوند:

\* «...إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (... به راستی که خداوند از حدگذرندگان را دوست نمی‌دارد) (بقره: ۱۹۰؛ مائده: ۸۷؛ اعراف: ۵۵)؛

\* «...إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (... به راستی خداوند پرهیزگاران را دوست دارد) (آل عمران: ۷۶؛ توبه: ۴، ۷)؛

\* «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (بگو اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد و خداوند آمرزنده مهربان است) (آل عمران: ۳۶).

<sup>۵</sup> - Self-Concept.

این علقه‌های اجتماعی که در کنار مواردی چون؛ خانواده، شغل، موقعیت تحصیلی و ... مطرح می‌گردد؛ اهرم‌های دینی و مذهبی هستند که در فرآیند اخلاق‌مداری در مجرمان به مثابه ابزارهای کنترل‌کننده درونی عمل می‌کنند. رواقع دین، فرهنگ و اخلاق هر یک می‌توانند مجرمان را با ضمانت‌اجراهایی که از صبغه اخلاقی برخوردارند همچون احساس گناه یا خودسرزنی مواجه سازد امری که به تبع آن، سطحی از پابندی به نظم اخلاقی و اجتماعی نیز ایجاد می‌گردد.

## ۲-۱. شناخت مفهومی نظریه مهار درپرتوی آموزه‌های اسلامی

اگر از رویکردهای صرفاً جرم‌شناسی فاصله گرفته شود با مطالعه‌ی باورهای نهادینه در آموزه‌های اسلام، می‌توان کف‌نفس را اینگونه معنا نمود؛ کف‌نفس (ضبط‌النفس) واجد چهار ویژگی بارز است؛ «توانایی تبعیت از درخواست‌های معقول، تعدیل رفتار مطابق با موقعیت، به تأخیر انداختن اجابت تمام خواسته‌ها و تمایلات فردی در چارچوب قابل قبول اجتماعی بدون مداخله و هدایت مستقیم فردی دیگر» (جان بزرگی، ۱۳۹۴: ۵۸). بنابراین، کف‌نفس به خصلتی در درون افراد اشاره دارد که آنها را به انجام وظایفشان بدون اینکه تحت نظارت یک کنترل‌گر بیرونی باشد، وا می‌دارد (الوانی، ۱۴۰۱: ۱۳۴). در آیات قرآن کریم از کف‌نفس به عنوان فرآیندی تعبیر شده است که برای به دست آوردن سطحی از شناخت و بینش که مبتنی بر مراقبه، محاسبه،<sup>۴</sup> مشارطه و معاتبه رفتاری باشد، به کار گرفته می‌شود (چمل نژاد و ذاکری، ۱۳۹۵: ۱۳۹). فرآیند مذکور در مجرمان به کیفیت اعمال و ملکات آنها نمی‌پردازد بلکه شیوه‌ای برای شکل‌گیری نگرش‌های اخلاقی و رفتاری جدید در مجرمان بر مبنای اصول و روش‌های تعلیم و تربیت می‌باشد تا دوباره گرفتار ورطه‌های مجرمانه نگردند. کف‌نفس را می‌توان با واژه‌هایی از جمله؛

<sup>۱</sup> - در این رابطه حدیثی از امام صادق نقل می‌شود که می‌فرماید: « مَنْ لَمْ يَجْعَلِ لِلَّهِ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَأَعِظًا فَإِنَّ مَوَاعِظَ النَّاسِ لَنْ تَنْفَعِي عَنْهُ شَيْئًا » (آنکه در راه خدا، اندرزگویی را از درون برای خود قرار ندهد، به راستی که اندرزهای دیگران هیچ سودی به حالش ندارد) (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۳/۱۴۹).

<sup>۲</sup> - Self Control.

<sup>۳</sup> - مراقبه، دو مورد را دربر می‌گیرد: نخست، نظارت خداوند بر همه مخلوقاتش. امری که در (سوره نساء - آیه ۱) اینگونه بیان می‌شود: « إِنْ أَلَّهَ كَانَتْ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا » خداوند مراقب اعمال شما است. دوم، نظارت افراد بر رفتارهای خویش که بیانگر به کارگیری مهارت خودداری در انسان‌ها است. امری که در (سوره مائده - آیه ۱۰۵) اینگونه مورد خطاب قرار می‌گیرد: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ » ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خودتان پردازید.

<sup>۴</sup> - محاسبه، به عملکردی اشاره دارد که به دنبال سنجش درستی یا نادرستی رفتارهای هر فرد توسط خودش می‌باشد، در واقع بیانگر سطحی از خودکنترلی است. موضوعی که در (سوره حشر - آیه ۱۸) اینگونه تصریح شده است: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَتَنْظُرْ نَفْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ » ای اهل ایمان، خدا ترس شوید و هر کسی نیک بنگرد تا چه عملی برای فردای قیامت خود پیش می‌فرستد (نراقی، ۱۳۹۲: ۷۰۰).

<sup>۵</sup> - مشارطه، به معنای حرکت در چارچوب‌هایی می‌باشد که از پیش تعیین شده است، به گونه‌ای که افراد خود را متعهد به ایفای آن وظایف دانسته و از آن کوتاهی نکنند (ملک و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۹۱).

<sup>۶</sup> - معاتبه، به معنای سرزنش و عتابی است که افراد پس از انجام رفتارهای هنجارستیز و ناشایست در مورد خود لحاظ می‌کنند تا دیگر مرتکب تکرار این گونه اعمال نگشته و به ارتکاب جرم وابستگی نیابند. هدف از معاتبه نائل شدن به سطحی از مهارت خودکنترلی است. در آموزه‌های دینی، اصطلاح خویش‌داری در مفاهیمی همچون؛ محاسبه نفس، تقوی و صبر متبلور می‌گردد که در قرآن و روایات به عنوان عاملی مؤثر در دست یافتن به سعادت و کامیابی قلمداد می‌شود (زارع، ۱۳۸۴: ۴۸).

خویشن‌داری، خودبازداری، خودگردانی، مدیریت خود، خودتنظیم‌گری، خوددواری، خویشن‌بانی، خودپایی، خودمهارگری، خودتربیتی و ... دارای اشتراک معنایی دانست (آذربایجانی و دیلمی، ۱۳۹۶: ۲۲۳).

درواقع، غالب رفتارهای انسان تحت تأثیر هیجان‌های قرار دارند که بی‌درنگ در مقابل تکانه‌ها و در پی محرکی برانگیخته می‌شوند، امری که کنترل آگاهانه‌ی آن موضوع دشواری خواهد بود (پورافکاری، ۱۳۹۰: ۱/۴۴). مهار تکانه‌ها به معنای توانایی مقاومت در برابر انگیزه‌های آنی است، امری که در پرتوی یک سوگیری آگاهانه می‌تواند کاملاً تحت مدیریت قرار گیرد. این همان مهارتی است که در برخی افراد منتهی به خودکنترلی آگاهانه می‌شود (شجاعی، ۱۳۹۷: ۴۲). بنابراین، مبنای خودکنترلی (کف‌تفس) را می‌توان در میزان توانایی افراد برای کنترل ارادی فرآیندهای درونی و برون‌دادهای رفتاری‌شان نگریست که دربردارنده مؤلفه‌های شناختی، هیجانی و رفتاری بوده و منجر به تسهیل شکوفایی اخلاقی و نهایتاً رشد فردی می‌شود. فرآیندی که تا بالاترین سطح آن یعنی تقوا می‌تواند پیش‌رود (قدیری، ۱۳۸۹: ۱۰۸). مبنای دینی نظریه مهار بر این پرسش استوار می‌باشد که چگونه افراد از ارتکاب اعمالی که نسب به انجامشان نهی شده‌اند (منهی‌عنه)، پرهیز می‌کنند؟ پاسخ در همین استدلال اخیر جای گرفته که آنها به دلیل پایبندی‌هایشان به قیود و پیوندهای ارزشمندشان است که مرتکب رفتارهای مجرمانه نمی‌گردند. در حوزه اخلاق کاربردی باور رایج این است که اعتقادات به خصوص باورهای مذهبی ضمن ایجاد حس گناه موجب می‌شوند که افراد لذت جویی‌های آنی را به تعویق بیندازند، از تکانه‌ها اجتناب نمایند و در نهایت قادر گردند که به سطح بالایی از مهار خویش دست یابند (Kivetz & Yuhung, 2006: 572).

قرآن کریم و احادیث معصومان (عَلَيْهِمُ السَّلَام)، سطوح متفاوتی از سازوکارهای کنترل درونی را برای مقابله با خطرها و آسیب‌های اجتماعی از جمله رفتارهای مجرمانه، ارائه داده‌اند. درواقع این تدابیر مجموعه‌ای از پاداش‌ها و تنبیه‌های ماورای طبیعی را دربرمی‌گیرند که به فرمان خداوند پیش‌بینی شده‌اند تا به مثابه محرک‌ها و بازدارنده‌های درونی قوی و مؤثر، عمل نمایند (بارکت، ۲۰۰۱: ۴۵۰؛ ایوانز و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۴۲؛ استارک و بن بریج، ۱۳۷۹: ۱۷۹). از جمله عبارت‌هایی که از منظر دینداری می‌تواند تداعی‌کننده ابزار کنترل درونی قلمداد گردد؛ 'ترس از دوزخ' می‌باشد، عبارتی که می‌توان آن را این گونه معنی نمود: «افراد دیندار جریان عمومی خلقت را تابع قدرتی می‌دانند که بر همه چیز آگاه است و رفتارهای آنها را از کوچک و بزرگ می‌سنجد، به آنچه که سیر آن به سوی عالم هستی است پاداش می‌دهد و برای آنچه که در سویی خلاف آن حرکت می‌کند، کیفر مقرر می‌دارد. نگرشی که آمادگی برای التزام اخلاقی را تقویت می‌کند». افراد دیندار، اخلاق‌مداری را شرط سود بردن و تخلف از آن را عامل خسران و باختن خویش یعنی از کف دادن اصل سرمایه می‌دانند (فتحعلی‌خانی، ۱۳۷۹: ۱۰۰).

<sup>1</sup>- Self Restraint.

<sup>2</sup>- Self Restraining.

<sup>3</sup>- Self Administration.

<sup>4</sup>-Self Management.



## ۲. تبیین تطبیقی ابزارهای مهار مبتنی بر اهرم‌های پیش‌گیری و شرم‌سازسازی

علاوه بر سازوکارهای مهار درونی (خودمهارگری)، در مواجهه با بزهکاری و برای کنترل آن نیاز به ابزارهای مهار بیرونی نیز می‌باشد. ابزارهایی که در بردارنده مجموعه‌ای از سازوکارهای فردی و اجتماعی‌اند که با هدف کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم ایجاد می‌شوند و دارای ماهیتی محدودکننده به لحاظ مادی و فیزیکی در برابر این فرصت‌ها می‌باشند. سازوکارهای مهار بیرونی به دو دسته تقسیم می‌شوند: تدابیر مهارگر بیرونی غیررسمی (رویکردهای پیش‌گیرانه عام) و تدابیر مهارکننده بیرونی رسمی که غالباً در مرحله واکنش نظام عدالت کیفری در مواجهه با رفتارهای مجرمانه به کار گرفته می‌شوند (الگوهای شرم‌سازسازی بازپذیرنده خاص). در این بخش به تبیین انطباقی ابزارهای مهار بیرونی با لحاظ تعابیر تصریح شده در بعضی از اصل‌های قانون اساسی پرداخته می‌شود.

### ۲-۱. انطباق اهرم‌های مهار بیرونی با تدابیر پیش‌گیرانه در قانون اساسی

رویکردهای مبتنی بر نظریه مهار بیش از هر نگرش جرم‌شناختی دیگری خود را دارای ظرفیت‌های لازم در پیش‌گیری از ارتکاب جرم و یا تداوم آن می‌دانند. در واقع مهار اجتماعی مجموعه‌ای از ابزارهای مادی و نمادین است که هر جامعه‌ای برای تضمین هم‌نوایی رفتار تابعان خود در برابر رفتارهای مجرمانه به وسیله مجموعه‌ای از قواعد، اصول معین و ضمانت‌اجراهای مؤثر در اختیار دارد. نظریه مهار به مثابه رویکردی که سرآغاز تلاش‌های پیش‌گیرانه محسوب می‌گردد، بر این فرض استوار است که جرم، نتیجه غلبه خواسته‌های فردی در زمان ضعف اقتدار اجتماعی و درونی نشدن هنجارهای اخلاقی است. بنابراین سیاست‌های بازدارنده پیشنهادی در این نظریه متکی بر بستری می‌باشند که در بطن آنها فضایی جهت بالندگی فردی و رشد اجتماعی به تبع شناخت مفاهیم هم‌نوایی جمعی فراهم آمده باشد. این نظریه برای پیش‌گیری از بروز رفتارهای مجرمانه ابزارهای مهار درونی و بیرونی را پیشنهاد داده و فرآیندی را ترسیم می‌کند که در پرتوی دستیابی به اهدافی از جمله نقایص جامعه‌پذیری پیشین، جانشین نمودن علقه‌ها و پیوندهای مثبت اجتماعی، بازگرداندن افراد کجرو از حریم ارزش‌ها و هنجارها به مسیر مطلوب اجتماعی معنا می‌یابد. سازوکارهایی که در قالب مجازات، بازپروری، اصلاح و تربیت، توان‌بخشی، درمان، آزادی مشروط، مراقبت‌های پس از خروج و بازیابی منزلت اجتماعی تجلی می‌یابد.

براین اساس، قانونگذار ایران نیز با لحاظ سبقه عرفی و مذهبی در قوانین و مقررات خود به مسئله بازپروری مجرمان و لزوم متعهد نمودن آنها به فضایل اخلاقی توجه نشان داده است. از جمله مهم‌ترین این قوانین، قانون اساسی ایران می‌باشد که به عنوان قانونی مرجع در قبال پیش‌گیری از جرم و اصلاح و تربیت مجرمان بر مبنای پیشرفت‌های جرم‌شناسی، اهداف شارع و آموزه‌های شرع مقدس اسلام سعی در تدوین اصولی اگرچه کلی در این رابطه داشته است. صریح‌ترین اصل قانون اساسی که در آن پیش‌گیری را به صورت اولیه و اصلاح مجرمان را به صورت ثانویه در بخشی از خود تصریح نموده است، اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی است که به نوعی تبیین‌کننده وظایف قوه قضائیه می‌باشد. ناگفته پیداست که موضوع

پیش‌گیری نمی‌تواند به صورت انحصاری بر عهده قوه قضائیه قرار گیرد و ایفای تدابیر پیشگیرانه نیازمند حمایت نهادهای مختلف از طریق تدوین سازوکارهای سیاست جنایی مشارکتی می‌باشد.

به این ترتیب، این پژوهش درنگرشی هم‌سو با محوریت آن که توجه به اهرم‌های بومی شده مهار و شرم‌سازسازی است، تدابیر پیشگیرانه مصرح در برخی اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را در سه سطح مورد ارزیابی و تفسیر قرار می‌دهد:

سطح نخست، تدابیر پیش‌گیرانه اولیه (کنشی، غیرکیفری یا پیشینی): مخاطبان این سطح از پیش‌گیری لزوماً مجرمان نیستند بلکه عموم افراد جامعه (بزهکاران بالقوه) و یا موقعیت‌های بالقوه جرم، آماج آن قرار می‌گیرند. رویکردی که از یک سو، به دنبال از بین بردن فرصت‌های ارتکاب جرم بوده و از دیگر سو، درصدد تقویت مهارت‌های فردی با انجام تدابیر مناسب می‌باشد تا بتواند به اصلاح متغیرهای پیرامونی افراد پردازد و برای آنها فرصتی را مهیا سازد تا رفتارهایی را انجام دهند که در شرایط حال و آینده‌شان مفید خواهد بود (مهدوی ۱۳۹۰، ۲۴). از جمله برنامه‌های پیش‌گیری اولیه می‌توان به آموزش و پرورش، ارتقاء سطح سواد همگانی در جامعه، سلامت عمومی، واکسیناسیون و... اشاره داشت. بر این اساس، با مطالعه قانون اساسی مشخص می‌گردد که بسیاری از اصول با برخورداری از رویکردی پیش‌گیرانه و راهبردی به سطوح متفاوتی از الگوی پیشگیری اولیه اشاره نموده‌اند. الگویی که با تأثیری از مبانی نظریه مهار بر این اندیشه استوار است که اگر افراد به حال خود واگذارده شوند و پیوندهای اخلاقی، ارزشی، مذهبی، عاطفی، اقتصادی و اجتماعی‌شان تضعیف گردد، امکان جامعه‌ستیزی در آنها افزایش می‌یابد پس تنها می‌توان با قراردادن آنها در چارچوب قیود اجتماعی بر توان بازدارندگی‌شان افزود. که در اینجا به عنوان نمونه به برخی از ابزارهای بازدارندگی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای پیشگیری سطح اول مورد تصریح قرار گرفته‌اند مانند؛ اصل سوم، اصل دهم و اصل سی‌ام اشاره نمود. اصولی که در ساختار خود به مؤلفه‌های بنیادینی اشاره می‌نمایند که از یک سو، فقدان یا تضعیف هر مؤلفه می‌تواند در تکوین بسترهای مجرمانه نقش داشته باشد، مانند: اهمیت پایبندی به موازین اسلامی، تقویت فضایل اخلاقی، آموزش و پرورش، ارتقای سطح آگاهی عمومی، خانواده و ازدیگرسو، تقویت هر یک از مؤلفه‌های نام برده می‌تواند در پیشگیری اجتماعی از جرم مؤثر واقع شود. این اصول در بطن خود به دنبال خنثی نمودن

<sup>1</sup> - Self-Concept.

<sup>۲</sup> - اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران:

- بند نخست، ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه فساد و تباهی .

- بند دوم، از بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر.

- بند سوم، آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی .

- ....

- بند نهم، رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی.

<sup>۳</sup> - اصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.

<sup>۴</sup> - اصل سی‌ام قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.

عوامل اجتماعی جرم برآمده اند. نگرشی علت شناسانه منطبق بر سیاست گذاری‌های عمومی که خارج از قوه قضائیه، به صورت غیر کیفری و در قبال عموم مردم اتخاذ و اجرا می‌گردند.

سطح دوم، تدابیر پیش گیرانه ثانویه (کنشی، غیر کیفری، پیشینی): سازوکارهایی را دربر می‌گیرد که معطوف به نحوه‌ی مداخله در مورد افرادی است که یا در معرض خطر قرار گرفته‌اند و یا آنهایی که در گروه اقتشار آسیب‌پذیر شناسایی و رده بندی می‌شوند و نیاز به حمایت افتراقی دارند. بنابراین تدابیر پیش گیرانه ثانویه بیان‌گر سطحی از مداخله در شرایطی است که نشانه‌های فردی و پیرامونی اشخاص مبین این واقعیت است که آنها در محاصره عوامل خطر قرار گرفته اند. عواملی که می‌توانند افراد را تا آستانه جرم پیش برند و موجبات هنجارستیزی را در آنها فراهم آورند. دو رکن بنیادی که نشان‌دهنده‌ی قرار گرفتن افراد در بسترهای موجد خطر است، عبارتند از: بالقوگی و آینده‌محور بودن مؤلفه‌های مذکور. به همین ترتیب، زمانی که از افراد دارای حالت خطرناک صحبت می‌شود، مقصود واقعی پیش‌بینی برخی اقدام‌هایی است که در آینده از جانب این افراد می‌تواند بروز نمایند و آنها را به ورطه‌های مجرمانه سوق دهد (رضوانی ۱۳۹۶: ۱۷۸-۱۷۹). از جمله اصولی که در بردارنده سازوکارهایی در مورد تدابیر پیش‌گیرانه ثانویه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است، می‌توان به: اصول بیست و یکم<sup>۱</sup> و بیست و نهم<sup>۲</sup> قانون مذکور اشاره داشت. اصولی که با اتخاذ تدابیری مانند: اعطای بیمه به اشخاصی با شرایط خاص و یا سپردن حضانت یا قیمومت فرزندان به زنانی که صلاحیت قانونی و شخصی برای این امر را دارا هستند و... به حمایت‌های افتراقی از اشخاصی می‌پردازد که بروز خطر برای آنها در آینده قابل پیش‌بینی است.

سطح سوم، تدابیر پیش‌گیرانه ثالث (مراقبتی، پسینی، بالینی): سازوکارهای این طیف ناظر به موقعیت‌هایی می‌باشند که فرد از مرحله خطر عدول کرده و مرتکب رفتارهای مجرمانه شده است. بنابراین این دست اقدامات به منظور جلوگیری از مانایی در مسیرهای مجرمانه و پیش‌گیری از تکرار جرم صورت می‌پذیرند (قلانود و همکاران ۱۴۰۰، ۶۹). موضوعی که در قسمتی از بند پنجم اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی با عبارت «اصلاح مجرمین» مشخص شده و نشان‌گر تدابیر پیش‌گیرانه ثالث است. این تدابیر از برخورد‌های غیراصولی و انگ‌زننده که می‌توانند منجر به از دست‌دادن یا کم‌رنگ شدن پیوندهای اجتماعی مجرم، از میان رفتن علقه‌ها و ناگزیری برای انتخاب‌های مجدد مجرمانه در آنها گردد، جلوگیری می‌کند (Komp 2004)

<sup>۱</sup> - اصل بیست و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران:

\* دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱- ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او.

۲- حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی‌سرپرست.

۳- ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده.

۴- ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست.

۵- اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی.

<sup>۲</sup> - اصل بیست و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و

سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی.

دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند.

110). از این رو، می‌توان گفت که تدابیر پیش‌گیری اولیه و ثانویه با توجه به هدف مداخله‌ای که برای آنها تعریف شده و جمعیتی که تحت پوشش تدابیر خود قرار می‌دهند، در حیطه سازوکارهای پیش‌گیرانه قرار می‌گیرند اما تدابیر پیش‌گیری ثالث بیشتر در جرگه اقدامات مراقبتی-بالینی اتخاذ می‌گردند که در قسمت بعد مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳: ۷۵۰).

## ۲-۲. شرم‌سازسازی بازپذیرنده به مثابه اهرمی ثانویه در نظریه مهار

با توجه به تصریح عبارت 'اصلاح مجرمان' که در قسمتی از اصل یکصد و پنجاه و ششم آمده است و مورد اشاره قرار گرفت، می‌توان سطح خاصی از پیش‌گیری را مدنظر قرار داد که منجر به بازدارندگی مجرمان از دست یازیدن مجدد به ارتکاب جرم می‌گردد. این نوع پیش‌گیری در صدد است تا با تحمیل مجازات بر مجرم از ارتکاب مجدد همان نوع جرم یا جرایمی از انواع دیگر جلوگیری نماید. بنابراین امتناع مجرمان از تکرار جرم به وسیله تقویت حس شرم‌ساری مهم‌ترین هدف این سطح از پیش‌گیری است. اهرم شرم‌ساری به مثابه دایره‌المعارفی نگریسته می‌شود که در متن خویش از تبیین‌های مختلف نظری بهره گرفته است و از هر شاخه‌ی علوم انسانی بُرشی را در متن خود گنجانده است. اهرمی که کانون تمرکز خود را از یک سو، بر درک ارتباط رفتارهای مجرمانه و نحوه نظارت اجتماعی قراردادده و از دیگر سو، بر کیفیت الگوی شرم‌سازسازی به عنوان ابزاری برای نائل آمدن به مهارت خویشنداری (خودالزام‌گری) تأکید می‌ورزد. در واقع، شرم‌سازسازی سنت‌های جرم‌شناختی و اخلاق‌مدارانه‌ی متعددی را حول مفهوم شرم گردآورده است (Garabedian, 1983: 140) و باور خود را در مورد پیش‌گیری از بازگشت دوباره مجرم به مسیرهای کجروانه بر این مدار قرار داده است که جوامع در صورتی با میزان پایین‌تری از تکرار جرم مواجه خواهند بود که از کارکردهای شرم به نحو مؤثری در مورد مجرمان استفاده نمایند. این نگرش تطبیقی بین جرم‌شناسی و علم اخلاق به این معنا است که پیشینه‌سازی شرم، ضمن حفظ روابط اجتماعی و ایجاد فرصت جبران و ترمیم ضرر می‌تواند به عنوان مؤلفه‌ای کاهنده در قبال گریزهای مجرمانه عمل نماید. بنابراین، شرم‌ساری بازپذیرنده زمانی واقع می‌گردد که جامعه (در رأس آن نظام عدالت کیفری) علی‌رغم اینکه با اهرم عدم تأیید انحراف نسبت به رفتار مجرمانه واکنش نشان می‌دهد لکن بازگشت مجرم به آغوش اجتماع را نیز می‌پذیرد زیرا باور جمعی این است که مجرم با تحمل کیفر تاوان رفتار خود را پس داده و دیگر به جامعه بدهکار نیست. بر این اساس، در حالی که بدنامی ناشی از اهرم شرم‌ساری تحقیرکننده به توالی عدم تأیید-سواپی-اخراج می‌انجامد؛ ابزار شرم‌ساری بازپذیرنده بر توالی عدم تأیید-آبروداری-بازگشت اجتماعی تمرکز می‌نماید (علیوردی نیا، ۱۳۹۴: ۱۹-۲۵).

بر این اساس، مهم‌ترین ابزار برای کنترل جرم ایجاد و تقویت تعهدات اخلاقی-فرهنگی-مذهبی خواهد بود، اهرمی که بر سه مؤلفه بنیادی متمرکز است: به کنترل اجتماعی صبغه‌ی اخلاقی می‌بخشد، مفهومی فعال از مجرم ارائه می‌دهد و در نهایت به شکل دهی فرآیندی از نظارت اجتماعی می‌پردازد که با تکیه بر سازوکارهای شرم‌ساری و بازپذیری از یک سو، به دنبال تقویت

وجدانی الزام‌گر در مجرم و به هم پیوستگی اجتماعی او (درهم آمیختگی و ادغام) است (علیوردی نیا، ۱۳۹۴: ۵) و از دیگر سو، با اجتناب از تدابیر انگ‌زننده راهکارهای پیش‌گیری از انحراف ثانویه را به تصویر می‌کشد. محور اساسی در تبیین اهرم‌های شرم‌سازسازی آن است که مواجهه نظام عدالت کیفری به نیابت از طرف جامعه می‌تواند به دو نتیجه متفاوت ختم گردد: در روش نخست، طرد مجرم را عامل تقویت حس شرم‌ساری تحقیرکننده و بدنام‌کننده در وی تلقی نموده که راهی برای او جز باقی ماندن در مسیر بزهکاری نمی‌گذارد. در روش دوم، ضمن القای شرمندگی ناشی از ارتکاب جرم به مباشر آن، او را ضمن تحمل مجازات به جامعه باز می‌گرداند، بی‌آنکه طرد یا بدنام شود. بنابراین مهم‌ترین قسمت این الگوی واکنشی، تأکید بر کارکرد «شرم‌ساری یا ندامت» است، که می‌تواند به پذیرش اجتماعی بزهکار یا به طرد او از جامعه منتهی گردد.

تحقق شرم‌ساری از دو طریق صورت می‌پذیرد: شرم درونی (از طریق نهادینه سازی ندامت و تقویت خودالزام‌گری در مجرم که ناشی از اعمال مجازات و آشنایی او با میزان آسیب‌ها و خسارت‌های وارده‌ی ناشی از رفتارش به جامعه است) و شرم بیرونی (به وسیله عدم پذیرش اجتماعی رفتار مجرم توسط جامعه ضمن حفظ کرامت انسانی او). بر این اساس، نحوه تعیین ضمانت اجراهای کیفری بر مبنای شرم و کارکردهای آن را می‌بایست در دو طیف ارائه نمود: واکنش‌های دربرگیرنده (جاذب) و واکنش‌های طردکننده (دافع) واکنش‌های دربرگیرنده به دنبال تقویت اخلاق‌مداری در مجرمان از طریق آموزش خویشنداری هستند بی‌آنکه منجر به دفع او از جامعه گردند. درحالی‌که واکنش‌های دافع، مجرم را بی‌هیچ صحبتی از بستر جامعه طرد می‌کنند (Yah-Ling, Carlo, 2014: 994-1010).

اما رویکرد تطبیقی به مقوله شرم و نحوه شرم‌سازسازی ذهن و اندیشه را پیرامون بحث‌های کاربردی آن بیش از پیش به سمت آموزه‌های دینی اسلام سوق می‌دهد، زیرا در حیطه مذکور تمرکز ویژه‌ای بر شرم، تقسیم‌بندی و کارکردهای آن صورت گرفته است. از منظر این آموزه‌ها، شرم از 'ارکان فضایل اخلاقی' محسوب می‌گردد و دلیل این امر مبتنی بر آن است که ماهیت شرم،

<sup>1</sup> - Interdependency.

<sup>۲</sup> - شرم نوعی خشم به خویش است. خود؛ در احساس شرم، نقش اساسی ایفا می‌کند. به عبارت دیگر خود، همان است که؛ در نتیجه تحقق شرم بر آن خشم گرفته می‌شود. در واقع خود، همان فاعلی است که به این پرسش پاسخ می‌گوید: من کیستم، من چیستم؟ (برای اطلاع بیشتر ر.ک به: قاضی مراد، حسن، در ستایش شرم، تهران، انتشارات اختران، چاپ سوم، (۱۳۹۲)، ص ۱۳۳).

<sup>۲</sup> - برای اطلاع بیشتر رجوع شود به:

- Ahmed, E., Harris, N., Braithwaite, J., & Braithwaite. (2001), *V. Shame management through reintegration*. Cambridge. UK: Cambridge University Press.

- Harris, N., & Maruna, S. *shame, shaming and restorative justice: A critical appraisal*. (2005). In D. Sullivan & L. Tiff (Eds). *Handbook of restorative justice* (pp.452-462). New York: Routledge.

<sup>۴</sup> - منظور از شرم درونی؛ احساس شرمی است که از طریق اعمال ضمانت اجرای رسمی بر بزهکار تحمیل می‌شود به آن شرم ناشی از وجدان نیز می‌گویند. در مقابل، شرم بیرونی که به جهت ترس از دست دادن پیوندهای اجتماعی و تقویت احساس بی‌آبرویی ناشی از ارتکاب جرم شکل می‌گیرد که به آن شرم ناشی از عدم پذیرش اجتماعی رفتار نیز اطلاق می‌گردد.

<sup>۵</sup> - برای اطلاع بیشتر در این مورد ر.ک به:

- غلامی، حسین. ع (۱۳۸۵). عدالت ترمیمی، تهران، انتشارات سمت، ص ۱۰۳-۱۰۴.

- غلامی، حسین. (۱۳۸۷). شرم و پیشگیری از تکرار جرم، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، دوره چهارم، شماره دهم، ص ۶۷.

<sup>6</sup> - Inclusionar.

<sup>7</sup> - Exclusionar.

بازدارندگی از رفتارهای هنجارستیز و کجروانه معرفی می‌شود (دیلمی، ۱۳۸۰: ۱۵۵). در منابع اسلامی، شرم را می‌توان از دو جهت مورد ارزیابی قرار داد: از یک طرف، شرم ایمانی و شرم نفسانی (با رویکردهایی مبتنی بر تقویت علقه‌های اخلاقی و مهارت خویشنداری) و از طرف دیگر، شرم پیشینی (با رویکرد پیشگیرانه اولیه) و شرم پسینی (با رویکرد پیشگیرانه ثانویه).

- شرم ایمانی و شرم نفسانی: شرم ایمانی همانطور که از نامش پیدا است بر ایمان مذهبی تکیه دارد به این معنی که؛ افراد به دلیل ایمان به خداوند (ج) از او شرم نموده و از ارتکاب گناهان اجتناب می‌کنند (رضاپور و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۰). که مبین رویکردی پیشگیرانه مبتنی بر خویشنداری است.

بر همین اساس، شرم نفسانی، اشاره به باطن انسان‌ها دارد، با اتکا به این موضوع که ناظری بر تمامی رفتارهای افراد نظارت دارد. امری که به تقویت احساس شرم در افراد برای تاب‌آوری را در مقابل کشش‌های انحرافی و مجرمانه منتهی شده و آنها را به استفاده از نوعی مهارت خویشنداری تهییج می‌نماید. در این رابطه، امام علی (ع) شرم از خداوند را بهترین نوع شرم‌سازی معرفی می‌نماید: «بهترین نوع شرم آن است که انسان از خدای خویش شرم کند» این روایت بیانگر متکی بودن ماهیت شرم‌سازی بر مدار تقویت خویشنداری در افراد و به طور خاص مجرمان را نشان می‌دهد، زیرا برآیند شرم از خداوند خودالزام‌گری است. این مهارت در آموزه‌های دینی و قرآنی بسیار مورد تأکید قرار گرفته است و مقصود از آن امتناع از انجام منهی‌عنه می‌باشد، که در ادبیات فارسی از واژه‌هایی مانند؛ «بازایستادن، برگردیدن، بازداشتن و خویشنداری» استفاده می‌شود که همگی در معانی‌ای هم‌سو با کف‌تفس مطرح می‌گردند (دهخدا، ۱۶۲۲۹: ۱۳۸۵). نمونه‌ای از این تأکید درباره سازوکارهای کنترل درونی را می‌توان در فرازی از یکی از خطبه‌های نهج البلاغه مشاهده نمود (در فراز مربوطه اشاره به این مطلب می‌شود که در صورت فقدان خودمهارگری، اهرم‌های کنترلی بیرونی نیز کارکرد خود را از دست می‌دهند.<sup>۵</sup>

- شرم پیشینی و شرم پسینی: احساس شرم بر حسب اینکه قبل از ارتکاب رفتارهای مجرمانه یا پس از آن در افراد ایجاد گردد دربردارنده کارکردهای مثبت می‌باشد. شرم‌سازی قبل از ورود به ورطه جرم منجر به حفظ سرمایه معنوی و انسانی می‌گردد،

<sup>۱</sup> - امام علی (ع)؛ شرم را مانع ارتکاب زشتی‌ها و پلشتی‌ها می‌داند که اگر نباشد منشاء تمام انحرافات خواهد بود (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۲۸).

<sup>۲</sup> - «...وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرًا مُّبِينًا» (... و هر که به جای خدا، شیطان را به دوستی بگیرد، قطعاً زیان آشکاری کرده است) (نساء: ۱۱۹).

- همچنین در حدیثی از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است که امام تذکر می‌دهند؛ از معاشرت با مجرمان و کسانی که اهل انحراف هستند، پرهیز کنید تا قادر به حفظ ارزش و منزلت اجتماعی خویش باشید: «با اهل بدعت، مصاحبت و معاشرت نکنید. زیرا این کار سبب می‌شود که در نگاه مردم، یکی از آنان به حساب آید» (کلینی ۱۳۶۵: ۲/ ۳۷۵، ح ۳).

<sup>۳</sup> - در مورد شرم نفسانی مرحوم علامه جعفری (ره) در پاسخ به این پرسش که چه تدبیری می‌توان کرد که افراد کمتر مرتکب گناه شوند، نقل قول شده است که بدون ذکر نام، خاطره خود را از ظلمی که به دیگران نموده‌اند و پاسخی که به عنوان مکافات عمل دریافت نموده‌اند، بنویسید، سپس این خاطرات را منتشر نمایید. (سلیمی، ۱۳۸۶: ۱۶۱). در واقع مکافات عمل در نقل قول مذکور، به اعمال اِزارِ خویشنداری بر مبنای مهارت‌های کنترل درونی (کف‌تفس) اشاره دارد.

<sup>۴</sup> - کنترل درونی، مهارتی است که با اعمال منابعی از تشویق و تنبیه واقع می‌گردند، این منابع می‌توانند درونی یا بیرونی باشند. اما آنچه که در اینجا مهم است منشاء این تشویق‌ها و تنبیه‌های درونی و بیرونی است که شامل مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و معیارهایی می‌باشند که فرد، آنها را به عنوان الگو و نمادی برای تنظیم رفتارهای خویش به کار می‌بندد.

<sup>۵</sup> - «وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن لَّمْ يَنْعُ عَلَى نَفْسِهِ حَتَّى يَكُونَ لَهُ مِنْهَا وَعَظٌ وَرَاجِرٌ، لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا لَازِجٌ وَرَاجِرٌ وَلَا وَعَظٌ» (و بدانید که هر که از سوی خویشنداری، یاری نشود، به گونه‌ای که از درون، پنددهنده و بازدارنده‌ای برای خود باشد، از سوی دیگران، برای او بازدارنده و اندرزدهنده‌ای نخواهد بود) (سیدرضی، ۱۹۸۰: ۱۲۳، خطبه ۹۰).

اینکه افراد بتوانند احترام، منزلت و نیز پیوندهای اجتماعی خویش را محفوظ نگاه دارند. در واقع، شرم پیشینی، ناشی از خویشتن‌داری و خودتنظیم‌گری است که از فضائل اخلاقی محسوب می‌گردد و منتهی به عدم ورود افراد به مسیر کجروی و انحراف می‌شود. از این رو، مقید بودن به قیود ارزشی، عاطفی، اخلاقی، خانوادگی و اجتماعی به عنوان یک الگوی تربیتی قلمداد می‌گردد که غالباً از طریق یادگیری نقش‌های اجتماعی و آموزه‌های مذهبی صورت می‌پذیرد. این قیود عامل شکل‌دهی نحوه عملکرد فرد و به مثابه اهرم پویای انگیزشی رفتار و ساختار شخصیت او به حساب می‌آید (شیخاوندی، ۱۳۹۵: ۶۳).

شرم پسینی که معرف ایجاد حس شرم‌ساری پس از ارتکاب رفتارهای مجرمانه می‌باشد شرمی که به عنوان ابزار بازپذیری و بازپروری مجرمان نیز از آن استفاده می‌گردد. در راستای تبیین و بسط شرم‌ساری بازپذیرنده و میزان تأثیرش بر فرآیند اخلاق‌مداری در مجرمان، لازم است ابتدا به تحلیل این موضوع پرداخت که میزان و گستره تأثیر حس شرم بر افراد چگونه است؟ در این رابطه آثار و کارکردهای شرم در دو طیف کلی قابل تقسیم هستند: نخست، کارکردهای عام شرم‌ساری، که به تبیین فرآیند بازدارندگی در تمام افراد مبتنی بر حس شرم می‌پردازند، بنابراین از ظهور رفتارهای نامطلوب به واسطه وجود شرم جلوگیری می‌شود. دوم، کارکردهای خاص شرم‌ساری، که به ارزیابی تأثیر حس شرم بر پیشگیری از تکرار جرم در بزهکار توجه می‌نماید. تحقق شرم‌ساری از دو طریق صورت می‌پذیرد: شرم درونی (از طریق نهادینه سازی و تقویت وجدان خودالزام‌گر در مجرم که ناشی از اعمال مجازات است) و شرم بیرونی (به وسیله عدم پذیرش اجتماعی رفتار توسط جامعه) (غلامی، ۱۳۸۵: ۱۰۳-۱۰۴، غلامی، ۱۳۸۷: ۶۷).

### بحث و نتیجه‌گیری:

در عرصه علوم انسانی نمی‌توان برخلاف علوم طبیعی مبانی نظریه‌ها را به سهولت از جامعه‌ای به جامعه دیگر انتقال داد و اجرا نمود. دلیل آن را می‌بایست در باورها و تفاوت‌های فرهنگی، ارزشی و عرفی جوامع مختلف جستجو نمود. امری که بیان‌گر ارزش مطالعات تطبیقی و بومی‌سازی داده‌های علوم مختلف در حوزه‌های تخصصی مرتبط و مشترک شده است که بزرگ‌ترین دستاورد آن را می‌توان اجتناب از ایستایی و جزم‌گرایی در ظرفیت‌های علمی تلقی نمود. موضوعی که مبنای پژوهش حاضر برای انطباق گستره مفهومی در نظریه مهار با ریشه‌های عمیقی شد که در عرف فرهنگی، دینی و ارزشی رایج در ایران ریشه دوانده است. این امر تابه آنجا می‌باشد که برای هر کدام از این عناصر می‌توان نمونه‌های بسیاری در آیات قرآن و روایات ذکر نمود.

به این ترتیب، در این پژوهش سعی گردید تا با به چالش علمی گذاردن محتوای نظریه مهار از منظر قانون اساسی، آموزه‌های دینی و اخلاق کاربردی و نیز با تأکید بر اهمیت نگرش‌های ترکیبی و انطباقی در شناسایی اهرم‌های بازدارنده و اصلاح‌گر در مجرمان به ایجاد بسترهای مناسب جهت ارتقای فرآیند بازپروری در این طیف از تابعان جامعه پرداخته شود. روشی که مبین

<sup>۱</sup> - روایت‌های بسیاری وجود دارند که همگی گواه رویکرد پیش‌گیرانه اهرم شرم‌سازسازی در مجرمان می‌باشد. بر این اساس، پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «از مثال‌های پیامبران (علیهم‌السلام)، جز این سخن برجای نمانده است که: وقتی شرم نداشته باشی هر کاری که خواسته باشی، می‌توانی انجام دهی» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ج ۲/۵۶).

این واقعیت است که اگر بروز رفتارهای مجرمانه حاصل تعامل عوامل چندگانه‌ای فرض می‌شود که می‌توان آن را در قالب تحلیل فرآیندمدار و ساختارگرا بررسی نمود، ترسیم الگویی مبتنی بر خویشتن‌داری و بازدارندگی در مجرمان نیز نمی‌تواند به نحوی انحصارگرا، ثابت و از پیش تعریف شده، صورت پذیرد. از این رو، ایجاد ساختار مشارکت‌پذیر برای تبلور جنبه‌ای افتراقی از عدالت کیفری و اجرای آن در قالب رویکردهای بومی - قانونی زمانی محقق می‌گردد که اعضای جامعه در برخورد با پدیده مجرمانه به مجرمان مجال آن را دهند تا شیوه‌های رفتار صحیح اجتماعی را پس از طی فرآیند چهارگانه‌ای مشتمل بر؛ تقویت علقه‌های اجتماعی، اصلاح رفتاری، تأکید بر خویشتن‌داری و ترویج شرم بازپذیرنده بیاموزند، مسئولیت رفتار خود را بپذیرد و مجال دوباره برای پذیرش و تعلیم و تربیت بیابد. براین اساس، سیاست جنایی مشارکتی میان این گرایش‌های متفاوت اما هم‌سوی علمی، سازوکارهای پیش‌گیرانه‌ای را پیشنهاد می‌دهد که نه تنها بر تقویت خودالزام‌گری و مهارت‌های رفتاری، ایجاد فرصت‌های اجتماعی و افزایش میزان مسئولیت‌پذیری فردی تأکید می‌ورزند، بلکه با تمرکز بر الگوی ترمیمی، به دنبال توسل به شیوه‌های احیاگر به جای واکنش‌های صرفاً تنبیهی و سزادهنده می‌باشند. نگارنده در پژوهش حاضر با تطبیق رهیافت مهار با حوزه‌های قانون اساسی، اخلاق کاربردی و معارف دینی دو عامل مهم در ممانعت از رفتارهای مجرمانه (خویشتن‌داری و شرم بازپذیرنده) را در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار داد. ارکانی که می‌توان نشانه‌هایی از آنها را در برخی از اصول مذکور به‌عنوان سازوکارهایی بنیادی و اصلاح‌مدار مشاهده نمود. امری که اگرچه بسیار کلی توسط قانون‌گذار ایرانی مطرح شده است و در تفسیر مواردی از آن نیز ابهام وجود دارد اما از رویکردهای پیشگیرانه‌ای در سطوح مختلف به ویژه از تدابیر مبتنی بر پیشگیری اولیه و ثانویه برخوردار می‌باشد. پذیرفتن این باور بنیادی در عرصه جرم‌شناسی که؛ وقوع رفتارهای مجرمانه معلول مجموعه‌ای از عوامل است، سازوکار مقابله با آن را نیز بدون اتخاذ برنامه‌ها و تدابیر چندبعدی نسبت به مجرمان یا افراد در معرض خطر بزهکاری، قابل تحقق نمی‌بیند. برنامه‌های پیشنهادی در این طیف از تدابیر پیش‌گیرانه، متضمن دو جزء اصلی است: (۱) ارزیابی و غربالگری (۲) مداخله‌های جامعه‌مدار. جزء نخست با هدف پیش‌گیری، به دنبال شناسایی هر چه سریع‌تر افراد در وضعیت پیش‌جنایی و افراد در معرض خطر تکرار جرم می‌باشد تا بتواند آنها را از بسترهای موجد خطر دور سازند. در جزء دوم نیز، هدف تعریف شده، مواجهه و واکنش برای بهبود شاخص‌های رفتاری مجرمان در قالب برنامه‌های ترمیم‌مدار خواهد بود. امری که با حفظ مجرم در بستر جامعه مانع تردد مکرر او به نظام عدالت کیفری می‌گردد.



## فهرست منابع

### منابع فارسی

#### ۱- قرآن

- ۲- نهج البلاغه، شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۳۹۱). ترجمه: محمد دشتی، چاپ سوم، قم، انتشارات امیرالمومنین (ع).
- ۳- آرون، ریمون. (۱۳۹۳). مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه شناسی، ترجمه: باقر پرهام، چاپ هشتم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴- الوانی، سید مهدی. (۱۴۰۱). مدیریت عمومی، چاپ شصت و یکم، تهران، نشر نی.
- ۵- پورافکاری، نصرت‌الله. (۱۳۹۰). فرهنگ جامع روان‌شناسی و روان‌پزشکی، جلد اول، چاپ نهم، تهران، فرهنگ معاصر.
- ۶- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۹۵). غرر الحکم و درر الکلم، چاپ هشتم، قم، انتشارات موسسه فرهنگی دارالحدیث.
- ۷- توسلی، غلام عباس. (۱۳۹۱). نظریه‌های جامعه‌شناسی، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات علوم اجتماعی.
- ۸- حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی، کرمی، عبدالوهاب (۱۴۰۰). «شرم و پیشگیری از جرم از منظر دانش جرم‌شناسی و اخلاق اسلامی»، پژوهش‌های اخلاقی، شماره ۳، دوره ۱۱، صص ۱۲۵-۱۴۶.
- ۹- زارع، حمید. (۱۳۸۴). «الگوی از خودکنترلی در فرهنگ اسلامی»، حوزه و دانشگاه، شماره ۴۵، دوره ۱۱، صص ۴۴-۵۶.
- ۱۰- زایونگ، بی‌رابرت. (۱۳۹۵). روان‌شناسی اجتماعی کاربردی، ترجمه: محمود ایروانی، چاپ بیستم، تهران، انتشارات فتحی.
- ۱۱- سلیمی، علی (۱۳۸۶). «جستجوی درونمایه‌های یک نظریه اجتماعی کجروی بر اساس آموزه‌های قرآنی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، شماره ۵۶-۵۷، دوره ۱۵، صص ۱۳۰-۱۸۱.
- ۱۲- سلیمی، علی، داوری، محمد (۱۳۹۱)، جامعه‌شناسی کجروی، چاپ پنجم، قم، انتشارات حوزه و دانشگاه.
- ۱۳- سلیمی، علی، ابوترابی، محمود، داوری، محمد (۱۳۹۰)، همشینی و کجروی، چاپ دوم، قم، انتشارات حوزه و دانشگاه.
- ۱۴- شجاعی، محمدصادق. (۱۳۹۷). درآمدی بر روان‌شناسی تنظیم رفتار با رویکرد اسلامی، چاپ پنجم، قم، دارالحدیث.
- ۱۵- شیخوندی، داور. (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی انحرافات، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات مرندیز.
- ۱۶- عظیم زاده، شادی. (۱۳۹۰). پایداری در بزهکاری (مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و آمریکا)، چاپ نخست، تهران، انتشارات جاودانه (جنگل).

- ۱۷- علیوردی نیا، اکبر، حسنی، محمدرضا. (۱۳۹۴). «شرمساری بازپذیرنده و بزهکاری: آزمون تجربی نظریه تلفیقی بریث ویت»، جامعه شناسی ایران، شماره ۳، دوره ۱۶، صص ۳-۳۷.
- ۱۸- غلامی، حسین (۱۳۸۷). «شرم و پیشگیری از تکرار جرم». مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۱۰، دوره ۴، صص ۵۲-۸۶.
- ۱۹- غلامی، حسین. (۱۳۹۰). تکرار جرم در پرتوی مطالعات حقوقی- جرم شناختی، چاپ سوم، تهران، انتشارات میزان.
- ۲۰- غلامی، حسین. (۱۳۸۵). عدالت ترمیمی، چاپ سوم، تهران، انتشارات سمت.
- ۲۱- فتحعلی خانی، محمد (۱۳۷۹). «رابطه دین و تربیت اخلاقی»، مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۲، دوره ۱، ۹۱-۱۰۶.
- ۲۲- فتحعلی خانی، محمد (۱۳۹۳). آموزه های بنیادین علم اخلاق، جلد دوم، چاپ سوم، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
- ۲۳- فرانک پی، ویلیامز، ماری لین دین، مک شین. (۱۳۹۳). نظریه های جرم شناسی، ترجمه: حمیدرضا ملک محمدی، چاپ سوم، تهران، نشر میزان.
- ۲۴- قاضی مراد، حسن. (۱۳۹۲). در ستایش شرم، چاپ سوم، تهران، انتشارات اختران.
- ۲۵- قدیری، محمد حسین (۱۳۸۹). «خودکنترلی کودک خمیرمایه خویشن داری اخلاقی (تقوا)»، مجله راه تربیت، شماره ۱۱، صص ۸۷-۱۱۵.
- ۲۶- کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۳۷۰). الکافی، جلد هشتم، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۷- اللیثی الواسطی، علی بن محمد. (۱۳۷۷). عیون الحکم والمواظ. تحقیق و ترجمه: حسین حسینی بیرجندی، چاپ اول، قم، انتشارات دارالحدیث.
- ۲۸- محمدی مهر، غلام رضا. (۱۳۹۰). روش تحلیل محتوا (راهنمای علمی تحقیق)، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانش نگار.
- ۲۹- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۷). التحقیق فی الکلمات القرآن الکریم، جلد سیزدهم، چاپ سوم، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۳۰- مهدوی، محمود. (۱۳۹۱). پیشگیری از جرم (پیشگیری رشد مدار)، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
- ۳۱- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۸۴-۱۳۸۳). مجموعه تقریرات درس جرم شناسی (شناسی جنایی)، گردآورنده: مهدی صبوری پور، تهران، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، نیم سال دوم، دوره کارشناسی ارشد.
- ۳۲- نراقی، ملا احمد. (۱۳۹۲). معراج السعاده، چاپ نهم، قم، انتشارات صدرا.

## منابع انگلیسی

- 1- Adams.G.R.&Berzonsky.M.D.(Eds).(2006). Adolescence:Handbook of Developmental Psychology. Malden,Oxford &Victoria Blackwell Publishing Ltd.
- 2- Ahmed E., Harris, N. Braithwaite, J., & Braithwaite.( 2001), V. Shame management through reintegration . Cambridge. UK: Cambridge University Press.
- 3-Garabedian.P.G.(1983). Social Roles and Processes of Socialization in the Prison Community, *Social Problems* , Vol .11,No. 2,pp.139-152.
- 4- Harris, N., & Maruna,S.(2005). shame, shaming and restorative justice : A critical appraisal. In D. Sullivan& L.Tiff (Eds) .Handbook : of restorative justice. New York : Routledge
- 5- Murphy, K.,& Harris, N.Shaming.(2007), shame and recidivism: Arest of reintegrative shaming theory in the white-collar crime context. *British Journal of Criminology* .
- 6- Shen,Yah- Ling and Gustaro Carlo and George P.Kinght ,(2014),Relations Between Parental Discipline, Empathy –Traits , and Prosocial Moral Reasoning: A Multicultural Examination, *The Journal of Early Adolescence* .Vol Related.Vol.33,NO.7,PP. 994-1021.



## **An explore on the contents of the theory of containment;**

### **An adaptive approach to the levers of offender rehabilitation in the Constitution of the Islamic Republic of Iran**

gelavizh.sheikholeslami<sup>1</sup>, Mohammad ashouri<sup>2</sup>, Nasrin mehra<sup>3</sup>, Mohammad ali MahdaviSabet<sup>4</sup>

#### **Abstract**

The implementation of a justice system founded on unequivocal culpability is likely to yield no outcome other than recidivism. As such, the present study endeavors to redefine the mechanisms that are capable of deterring criminal recidivism within a specific geographical area, while simultaneously enhancing the process of criminal reintegration. This is achieved by mitigating the detrimental effects of punitive measures, such as incarceration. The foundation of the study is established on a fundamental inquiry, which, through a comparative methodology, endeavors to elucidate the means by which non-criminal mechanisms of rehabilitation may be comprehended in offenders. The research question posits the objective of elucidating the scope of containment ideology through a correlation between social theory and crime prevention, through an examination of analogous facets in the Islamic Republic of Iran's constitutional principles, the Quran, and interpretive resources. The present study is grounded in the examination of cognitive theory, employing a descriptive-analytical approach, and utilizing content analysis as a means of data collection. The research's findings describe that the rehabilitation of offenders and its progression follows a gradual and incremental process that by strengthening non-criminal self-restraint measures, it can logically and practically provide appropriate opportunities for crime management and prevention to society.

**Keywords:** Containment theory, adaptive approach, rehabilitation levers, constitutional law.

---

<sup>1</sup> Ph.D. Student in Criminal Law and Criminology , Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law Theology and Political Science , Science and Research Branch , Islamic Azad University , Tehran, Iran

<sup>2</sup> Professor Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law ,Theology and Political Science , Science and Research Branch , Islamic Azad University , Tehran, Iran(Corresponding Author) .( m-ashouri@srbiau.ac.ir)

<sup>3</sup> Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Shahid Beheshti University , Tehran, Iran. ( N\_mehra@sbu.ac.ir)

<sup>4</sup> Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Theology and Political Science , Science and Research Branch , Islamic Azad University , Tehran, Iran .